

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که اگر صبی قبل از مشعر، بالغ شود و حجّ او را مجزی از حجة الاسلام بدانیم، آیا لازم است بر صبی پس از بلوغ یا عبد پس از عتق، مستطیع باشد یا خیر؟ به بیان دیگر آیا استطاعت در این موارد نیز شرط است؟ روایاتی بیان شد که از این روایات، انقلاب را استفاده کردیم و در نتیجه باید بگوئیم استطاعت، اصلاً معتبر نیست، نه از ابتدا و نه از هنگام بلوغ.

اما اگر از این روایات انقلاب را استفاده نکنیم، باید بگوئیم استطاعت از ابتدا معتبر است. ما هر چه فکر کردیم که وجهی برای این که بگوئیم من حین البلوغ استطاعت معتبر است، پیدا نکردیم هر چند محقق خویی (قدس سره) و مرحوم والد ما همین را استفاده می‌کنند.

دیدگاه والد معظم (قدس سره) و ارزیابی آن

مرحوم والد ما می‌فرماید: «ان مقتضى روايات «من أدرك المشعر فقد أدرك الحج» بضميمة أدلة اعتبار الاستطاعة انه من استطاع و أدرك المشعر يكون حجة حجة الإسلام»؛ اگر روایات «من أدرك» را با ادله اعتبار استطاعت ضمیمه کنیم، این نتیجه را می‌گیریم که اگر کسی مستطیع شد و مشعر را درک کرد، حجّ او حجة الاسلام است.

بعد می‌فرماید: «و من الواضح أنه لا يعتبر في هذه الاستطاعة إلا الاستطاعة ولو في ساعة قبل أدراك المشعر»؛ وقتی این دو دلیل را با هم ضمیمه کنیم، از آن استفاده می‌کنیم اگر يك ساعت قبل از أدراك مشعر، مستطیع باشد کافی است، «و لا مجال هنا لدعوى لزوم كون الاستطاعة متحققاً من اول اعمال الحج»^[1]؛ وجهی ندارد که بگوئیم از اول اعمال حج باید مستطیع باشد.

جمع‌بندی و دیدگاه برگزیده

ما با این دیدگاه مخالف بوده و می‌گوئیم روایات «من أدرك»، به غیر از مسئله بلوغ نظر دارد؛ یعنی اگر قبل از مشعر بالغ شد هر چند شرایط دیگر را هم نداشت، این حجّش حجة الاسلام می‌شود، نتیجه این است که لزومی ندارد مستطیع باشد حتی قبل أدراك المشعر، اگر به شرایط دیگر نظر داشته و انقلاب باشد همین می‌شود و اگر نظر ندارد، می‌گوید این از حیث بلوغ «اذا بلغ قبل أدراك المشعر»، او را تنزیل می‌کنیم که گویا از اول بالغاً انجام داده، پس دیگر نظری به استطاعت ندارد.

از طرف دیگر، ادله اعتبار استطاعت می‌گوید در تمام ایامش باید مستطیع باشد که این سر جای خود باقی است، لیکن هر چه

دقت کردیم هم در فرمایش مرحوم خوئی و هم در فرمایش مرحوم والد ما چه وجهی دارد که بگوئیم استطاعت من حین البلوغ معتبر است، این را وجهی برایش پیدا نکردیم.

به بیان دیگر، اگر کسی بگوید از الآن حجه الاسلام می‌شود، چون از اول مستحبی بوده ولی الآن به حجه الاسلام منقلب شده، پس از حال به بعد استطاعت باید معتبر باشد، اولاً بعید نیست ما در خود صبی اگر هم بالغ نشود، وقتی حج را شروع می‌کند بگوئیم واجب است تمام کند، حتی تکلیف‌هایی داریم که فقها نیز قبول کردند برای صبی است، در حالی که بالغ هم نشده و بعید نیست که یکی از همین تکالیف، همین جا باشد.

به دیگر سخن، بگوئیم اگر کسی حج مستحبی را شروع کرد، با این که مورد هم مستحبی است، هر چند بالغ هم نباشد، اما واجب است تمام کند، ولی وقتی بالغ می‌شود آیا از حیث بلوغ حجه الاسلام شد؟ اگر بگوئیم حجّ چنین صبی‌ای، از همه جهات حجه الاسلام شد، پس استطاعت هیچ وقت لازم نیست و نمی‌توان گفت که چون الآن بالغ شده از حال باید مستطیع باشد. اگر اینجا انقلابی شدیم این مورد را هم می‌گیرد.

منتهی نهایت این است که بگوئیم به این مورد فقها فتوا نداده‌اند. توضیح آن که، گاهی اوقات فقها طبق ظاهر يك روايتی فتوا نداده و عدول می‌کنند، این می‌شود إعراض فقها از روایت. گاهی اوقات به اطلاق يك روايت فتوا نمی‌دهند؛ یعنی آن روایت و یکی دو مورد آن را هم قبول می‌کنند، ولی همه موارد روایت را قبول نمی‌کنند. به نظر ما روایات «من ادرك»، بر همه اینها حکومت دارد؛ زیرا پیداست که لسان «من ادرك»، اینها را توسعه داده و می‌گوید اگر تا حال شرایط نبوده، اما اگر قبل از مشعر بلوغ، حریت و استطاعت حاصل شد، به عنوان حجه الاسلام قبول می‌کنم.

مرحوم علامه در تذکره فرمود طبق این روایات، این بچه وقتی بالغ یا عبد وقتی آزاد می‌شود، واجب است که حجه الاسلام را انجام بدهند، چه مستطیع باشند و چه نباشند، این تصریح کلام علامه است، اما مثل صاحب جواهر، مرحوم علامه و مرحوم سید، می‌گویند این روایت «من ادرك»، ادله استطاعت را تخصیص می‌زند. ما می‌گوئیم حکومت دارد، نتیجه حکومت و تخصیص یکی است، ولی صاحب جواهر تصریح کرده و می‌گوید این روایت من ادرك می‌آید ادله استطاعت را تخصیص می‌زند و در نتیجه می‌گوید در چنین حجتی استطاعت معتبر نیست نه از ابتدا و نه از هنگام بلوغ و به نظر ما حق با اینهاست، منتهی ما با لسان حکومت بیان می‌کنیم و دیگر فقیهان با لسان تخصیص.

ممکن است این سؤال در ذهن بیاید که روایات «من ادرك»، می‌خواهد بگوید تا قبل المشعر اگر شرایط نبود و در مشعر شرایط آمد (مثلاً تا قبل المشعر بلوغ نبود و مشعر بلوغ آمد یا تا قبل المشعر حریت نبود قبل المشعر آمد و یا تا قبل المشعر استطاعت نبود و مشعر استطاعت آمد)، حجّ او به عنوان حجه الاسلام است و این روایات این را می‌خواهد بگوید.

سخن ما این است که روایات «من ادرك المشعر»، معنایش این نیست، اگر مورد این روایات فقط همان بلوغ، حریت و استطاعت بود، باید همین حرف را می‌زدیم، اما گفتیم در اینجا روایت توجهی به بلوغ ندارد، بلکه می‌گوید: «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج»، اطلاقش این است (اگر انقلاب از آن استفاده کنیم) که الآن کسی غیر مستطیع حجّ را شروع کرد، ولی مشعر را درك کرد، حجه الاسلام را درك کرده و روایت نمی‌گوید مستطیع درك کند یا مع الشرايط مشعر را درك کند، بلکه مطلق است و شارع می‌گوید همین که به مشعر رسیدی، به عنوان حجه الاسلام است.

دیدگاه مرحوم حکیم

مرحوم حکیم بین مسئله اعتناق و بلوغ فرق می‌گذارد، ایشان در مسئله اعتناق می‌گوید اصلاً استطاعت معتبر نیست؛ یعنی اگر يك

عبدی حجّش را در حال عبد بودن شروع کرد، ولی قبل المشعر آزاد شد اینجا لازم نیست مستطیع باشد، لیکن در مسئله صبی می‌فرماید اگر قبل المشعر بالغ شد، حتماً باید مستطیع باشد.^[2]

از ایشان سؤال می‌کنیم که چه فرقی بین این دو هست و به چه دلیل قائل به فرق شدید؟ از ظاهر عبارات ایشان استفاده می‌شود که ایشان دیگر بیان دلیل نکرده است، می‌خواهیم ببینیم آیا این فرق در اینجا درست است یا این که فرقی نیست؟ به نظر ما این فرق وجهی ندارد؛ زیرا یا از ادله عبد و انعتاق الغاء خصوصیت می‌کنید یا به روایات «من ادرك» عمل می‌کنید. اگر از روایات عبد الغاء خصوصیت می‌کنید، در این صورت همان حرفی که درباره عبد می‌زنیم باید درباره صبی نیز بزنیم، اگر در عبد گفتیم استطاعت حین الانعتاق لازم نیست، در صبی هم می‌گوئیم استطاعت حین البلوغ لازم نیست.

ممکن است گفته شود علت فرق‌گذاری آن است که؛

بیان نخست: فقها می‌گویند عبد تا هنگامی که عبد است، مالک چیزی نبوده و «العبد و ما فی یده لمولاه» و بعد که آزاد می‌شود شارع اگر بخواهد در آنجا بگوید تو باید مستطیع باشی، نقض غرض لازم می‌آید و از صد تا عبد شاید يك نفر هم پولی به دست نیاورد تا مستطیع شود (و کسی نیست تا به او بذل کند تا بخواهد مستطیع بشود).

حال باید دید که آیا می‌شود گفت مرحوم حکیم طبق این قرینه بین عبد و صبی فرق گذاشته است؟ به بیان دیگر، بگوئیم این عبد چون بعد از این که آزاد می‌شود غالباً مالک چیزی نیست تا بخواهد مستطیع بشود، پس شارع که گفته حجّ عبد حجة الاسلام می‌شود، استطاعت هم برای او معتبر نمی‌داند.

در پاسخ باید گفت که، اولاً چه کسی گفته صبی وقتی بالغ شد حتماً مالی دارد؟! در بسیاری از موارد صبی هم هنوز عمری بر او نگذشته که دارای مال باشد، شاید در 60 درصد بچه‌ها وقتی بالغ می‌شوند هیچ مالی نداشته باشند. امروزه نیز همینطور است. بدین‌سان این که عبد مالک نمی‌شود، غالباً بعداً مالک چیزی می‌شوند، عین همین در صبی با يك درجه ضعیف‌تری وجود دارد.

بنابراین، صبی که در اثناء حج بالغ می‌شود، چند درصدشان اموالی دارند که مستطیع باشند؟! اگر الغاء خصوصیت کردیم در این جهت هم باید صبی مثل عبد باشد و نمی‌شود فرقی بین این دو تصور کنیم، اما مرحوم حکیم این فرق را قائل شده است.

در روایت، سائل می‌گوید اگر عبدی يوم عرفه آزاد شد، آیا این حجّ حجة الاسلام است؟ امام (علیه السلام) می‌فرماید بله، بعد استدلال به همین می‌کند. آنجا پیداست که حکمت است. در اینجا می‌دانیم غیر از این وجه و غیر از این روایات، روایت مطلق نیز داریم که «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج»، پیداست که این علت تامه است برای این که این حجّش انقلاب به حجه الاسلام پیدا می‌کند. کسانی که می‌گویند ما در فقه علت نداریم یا خیلی کم داریم، این از مواردی است که مسلماً عنوان علت را داشته و نمی‌توانیم بگوئیم حکمت است.

خلاصه آن که به نظر ما بیان مرحوم حکیم فارقی ندارد. تا اینجا يك بیان برای فرق ذکر کردیم که بگوئیم عبد مالک نمی‌شود و صبی مالک می‌شود. ما گفتیم این نمی‌تواند دلیل باشد، بسیاری از بچه‌ها موقع بلوغ هیچ چیزی را مالک نیستند، باز هم اینجا تخصیص اکثر لازم می‌آید و ما باید اکثر موارد را از این مورد خارج کنیم.

بیان دوم: در مورد عبد مدلول و مورد خود روایات است؛ زیرا روایات می‌گوید: اگر عبد قبل از مشعر آزاد شد، حجّ او حجة الاسلام می‌شود، بعد نسبت به این مدلول و مورد بگوئیم که چون عنوان مطابقی را دارد، اصالة الاطلاق را جاری می‌کنیم؛ یعنی روایت می‌گوید عبد هنگامی که آزاد شد، حجّ او حجه الاسلام می‌شود مطلقاً؛ چه مستطیع باشد و چه نباشد.

حال ممکن است يك مولایی وقتی عبدش را آزاد می‌کند مالی نیز به او بدهد همانند ائمه اطهار علیهم السلام که وقتی عبد را آزاد می‌کردند، يك پولی حسابی نیز به او می‌دادند که بتوانند زندگی کنند، منتهی نسبت به مورد روایات (که عبد است) الغاء خصوصیت کرده و صبی را الحاق به مورد روایت می‌کنیم. در این صورت آیا در این موارد الحاقی نیز می‌توانیم اصالة الاطلاق را جاری کنیم؟ شاید وجهی که در ذهن مرحوم حکیم بوده که فرق گذاشته همین باشد.

به نظر می‌رسد که این وجه خوبی باشد که مدلول مطابقی روایت عبد است (یعنی عبد اگر آزاد شود، حج او می‌شود حجة الاسلام و به قول مرحوم علامه در تذکره مطلقا سواءً كان موسرا او معسرا)، اما وقتی این صبی را ملحق می‌کنیم، در او نمی‌توانیم اصالة الاطلاق جاری کنیم همان‌گونه که می‌گوئید در ادله بُنی، به قدر متیقن اکتفا شود، وقتی الغاء خصوصیت می‌کنید، در اینجا نیز باید به قدر متیقن اکتفا کرد و متیقن آن است که همان‌گونه که اگر عبد قبل از مشعر آزاد شود، حجّش حجة الاسلام است، صبی نیز همینطور است، اما دیگر در اطلاق‌گیری از روایت (که چه مستطیع باشد و چه نباشد)، الغاء خصوصیت کردن مشکل است.

البته باید توجه داشت که همه این فرض‌هایی است که ما انقلاب را قائل نشویم، اما اگر انقلاب را قائل بشویم دیگر مجالی برای این حرف‌ها نیست. بحث اجزاء در اینجا فروعی دارد که تاکنون دو فرع را بیان کردیم و دو فرع دیگر باقی مانده است که ان شاء الله در جلسه بعدی بیان خواهیم کرد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] □ تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج 1، ص: 69.

[2] □ مستمسك العروة الوثقى، ج 10، ص: 32.